

# آیین قلم

## و شیوه‌های اندیشه‌نگاری

نقد و بررسی کتاب

◀ آیین قلم: جستارها و گفتارهایی درباره نگارش علمی؛ رضا بابایی؛ چاپ اول؛ قم: نور مطاف، ۱۳۹۱، ۲۸۸ صفحه.

همزمان با نشو و نماي نثر جديد فارسی، ادبا و نویسندگان بزرگ، آستین همت بالا زدند و برای آراستن و سامان دادن شیوه نگارش و زدودن پیرایه‌ها از رخسار نثر فارسی، دستورها و مبانی نویسندگی را در قالب کتاب‌هایی آموزنده به رشته تحریر کشیدند. امروز نثر فارسی، دوران رشد و پویایی خود را سپری می‌کند و البته تا سرمنزل مقصود، راهی دراز در پیش دارد. در واپسین سال‌های قرن چهاردهم، تلاش نویسندگان خردورز و ادب‌شناس همچنان ادامه دارد و گه‌گاه، منشوری نود ساحت نویسندگی و پالایش و پیرایش نثر فارسی به جامعه علمی و ادبی عرضه می‌شود. انجمن قلم و کانون نویسندگان قم، به تازگی برگه دیگر بر دفتر پیربرگ و بار سخن‌شناسی و اندیشه‌نگاری افزوده‌اند.

آیین قلم، اثری است در زمینه نگارش و پژوهش که به تلاش برای هموار ساختن راه دشوار نگارش علمی تلاش کرده است. برای رسیدن به قلمی پاک و چالاک، راهی جز آگاهی از فنون و رموز نویسندگی و تمرین و پشتکار نیست؛ از این رو نویسنده آیین قلم، زوایایی از نگارش علمی را کاویده، و کوشیده است با قلمی ساده و روان، در هفده گفتار کوتاه و بلند، پرده از برخی رازهای قلم بردارد و راه را برای ورزیدگی نو قلمان بگشاید.

نویسنده آیین قلم در ساحت‌های مختلفی از نگارش علمی پژوهش کرده است و در جستارها و گفتارهایی به نظریه‌پردازی در زمینه بهداشت و به‌نوشت پرداخته و درباره مهارت‌های قلمی و شیوه‌های

چکیده: کتاب آیین قلم: جستارها و گفتارهایی درباره نگارش علمی، نوشته رضا بابایی اثری در زمینه نگارش و پژوهش است که نویسنده آن با قلمی ساده در هفده گفتار کوتاه و بلند، زوایایی از نگارش علمی را کاویده است. نویسنده نوشتار حاضر پس از معرفی کتاب و محتوای آن، به اختصار کاستی‌های آن را در بوته نقد و بررسی قرار می‌دهد.

کلید واژه: کتاب آیین قلم: جستارها و گفتارهایی درباره نگارش علمی، شیوه‌های اندیشه‌نگاری، نگارش علمی، معرفی و نقد کتاب.

نثر فارسی، سرگذشتی بس رازناک دارد و در سال‌های عمر خود، دگرگونی‌ها و فراز و نشیب‌های بسیار دیده است. گاه در اوج درخشیده و گاه در تاریکی فرو خزیده است. قرن چهارم تا هفتم هجری را سال‌های طلایی نثر فارسی می‌خوانند؛ اما دریغ که این درخشش، دیری نپایید و نثر فارسی که به اوج چالاکي و نهایت کمال رسیده بود، از قرن هشتم به این سو، یکسره رو به تباهی و قهقرا گذاشت تا اینکه در قرن دوازدهم، چنان پیرو فرتوت و زمین‌گیر شد که چراغ امید فارسی‌زبان‌ها به خاموشی گرایید؛ اما بخت با فارسی‌زبانان یار بود. نثر دوره قاجار به دست منشیان چاپلوس درباری و ادیبان تُتک‌مایه قلمبه‌نویس، به بن‌بست رسیده بود که بارقه امید درخشیدن گرفت. در واپسین سال‌های قرن دوازدهم و سراسر قرن سیزدهم، به همت و تدبیر ادبا و دانشمندان بزرگ، نثر فارسی حیاتی دوباره یافت و کودک رعنائی نثر معاصر فارسی، پا به عرصه نهاد. فارسی‌نویسی، به سبکی ساده، روان و فصیح آغاز شد و آرام‌آرام خود را برای عرصه‌های نوآماده ساخت و به راستی از سوی دانشمندان و مردم اقبالی دوباره یافت.

چنین بی اخلاقی‌هایی منزه می‌انگارد. ضرورت آراستگی متون علمی، موضوع فرجامین بخش از گفتار نخست است.

چندی است مخالفت با «زبان ادبی در متون علمی» مُد شده است و عده‌ای به این بهانه که در متون علمی، نباید ادب ورزی کرد، به راه افراط رفته‌اند و حتی آراستگی کلام را نیز از مقوله ادبیات پنداشته و به این بهانه، نازیبان‌نویسی را حُسن شمرده‌اند. نویسنده، در گفتار دوم به جایگاه زبان ادبی در نگارش علمی پرداخته و بر این باور است که «ادبیات معتدل، به جا و به اندازه، زبان را از رسمیت نمی‌اندازد. ناپسندتراز ادبیات‌گرایی در متون علمی، استدلال‌گریزی یا عقل‌ستیزی است. سخن هر چه آراسته‌تر باشد، نافذتر است و آراستگی زبان، لزوماً از مقوله ادب‌ورزی نیست. شاخص زبان ادبی، مبالغه، آشنایی‌زدایی، کلی‌گویی و آرایه‌پردازی به جای تحلیل علمی و دلیل‌آوری است. صرف آرایه‌پردازی، کلام را ادبی نمی‌کند؛ به‌ویژه اگر ملایم و معتدل باشد». (همان، ص ۲۵) نویسنده، هیچ‌یک از دوزبان علمی و ادبی را به خودی خود از دیگری برتر نمی‌داند، بلکه دقت در کار بست آن دورا در جای خود ضروری می‌داند.

گفتار سوم با عنوان «نویسنده کیست؟» از بخش‌های دیگر کتاب است. در این بخش، نویسنده می‌کوشد با ارائه تعریفی دقیق از نویسندگی، ویژگی‌های اصلی یک نویسنده را به دست دهد. وی سادگی و روانی و آسانی لفظ را بنیاد و اصل نویسندگی می‌داند، مگر در جایی که نویسنده، قصدش اظهار ذوق و هنر و پیدا کردن شگفتی و حیرت در خواننده باشد. آن‌گاه شرط نخست نویسندگی را «توانایی» قلم می‌شناسد، نه «زیبایی» آن، و از این رو نویسنده را کسی می‌داند که از نوشتن نمی‌هراسد، بلکه آن را دوست دارد و از آن لذت می‌برد و نوشتن برای او به آسانی و شیرینی گشت و گذار در طبیعت است؛ حتی اگر آنچه می‌نویسد چشم‌ها را چندان خیره نکند. (همان، ص ۲۷) او این گمان را که نویسنده باید با هر نوشته خود، خواننده‌اش را شگفت زده کند و به تحسین و اعجاب وادارد، دور از منطقی می‌داند؛ اما تأکید هم می‌کند که راحت و آسان نوشتن، به معنای فداکردن دقت زیرپای سرعت نیست. سرعت نویسنده در نوشتن، به یمن مهارت او است، نه به بهای معناگریزی و بی‌دقتی.

گفتار چهارم با عنوان «تیک‌های عصبی قلم»، برخی از بیماری‌های روانی زبان‌نوشتاری را برمی‌رسد. نویسنده معتقد است که قلم‌ها نیز مانند آدم‌ها، گاهی دچار تیک‌های عصبی می‌شوند. نویسنده، قیده‌های اضافی، صفت‌های هرز، تأکیدهای بی‌جا، عطف‌های بیهوده، حشو، کلماتی مانند «توسط»، «انجام» و «مورد» و تکیه کلام‌ها را از تیک‌های عصبی قلم می‌شمارد. در این بخش، سه‌گونه از تیک‌های قلم به بحث گذاشته می‌شود: صفت‌های هرز، تأکیدهای بی‌جا و

اندیشه‌نگاری مطالبی نغز و بدیع به میدان آورده است. بخش‌هایی از کتاب درباره چستی نویسنده‌گی و کیستی نویسنده است. بخشی از نوشتارها نیز راهکارهای درست نویسی، ساده‌نویسی و زیبانویسی را می‌کاود. شماری از مقالات در مقوله زبان می‌گنجد و پاره‌ای نیز براننده «نثرپژوهی» است. برخی از گفتارهای کتاب، پیش‌تر در پایگاه‌های اینترنتی نویسنده نشر یافته بود؛ اما آنچه در این کتاب گرد آمده است، همگی با حذف و اضافات فراوان است و گاه با دگرگونی لفظی و معنایی بسیار.

نویسنده در نخستین گفتار، به مباحثی درباره زبان علمی می‌پردازد و سود و زیان همسانی یا تفاوت زبان ملی و علمی را شایسته درنگ و بازاندیشی می‌داند. وی زبان فارسی را زبان ملی و علمی ایرانیان می‌داند و از سودها و زیان‌های این همسانی می‌گوید. نویسنده بر این باور است که همسانی زبان ملی و زبان علمی، موجب هم‌زبانی مردم و نخبگان می‌شود و آنها را به هم نزدیک‌تر می‌کند؛ اما ارتباطات جهانی را دشوار می‌سازد. در مقابل، کشورهایی که زبان علمی خود را زبان بین‌المللی انگلیسی یا مانند آن کرده‌اند، برای دسترسی به دستاوردهای جهانی، نیازی به واسطه ترجمه ندارند و حذف همین واسطه، ده‌ها سال آنها را پیش می‌اندازد. البته شکاف میان طبقات اجتماعی، از زبان‌های این ناهم‌زبانی است.

دیری است که آینگی زبان برای ذهن را پذیرفته‌اند؛ اما نویسنده بر «تأثیر زبان بر ذهن» انگشت می‌گذارد. او می‌گوید: «زبان نیز گاه ذهن را به تب و تاب می‌اندازد و البته تأثیرات آن، بسیار مخفی و زیرکانه است». (آیین قلم، ص ۱۲) نویسنده، بر تأثیر ذهن بر زبان نیز صحه می‌گذارد و بر این باور است که «زبان بیمار، حکایت از ذهن بیمار دارد و با این ذهن و زبان بیمار، از چرخه بیهودگی و سردرگمی بیرون نخواهیم جست. ذهن بیمار، زبان بیمار می‌آفریند و زبان بیمار، معرفت کاذب به بار می‌آورد». (همان، ص ۱۳)

نویسنده در ادامه گفتار نخست، از مشکلات زبان علمی فارسی نویسان می‌گوید و پیشینه ادب و روزنامه‌نگاری زبان فارسی را مهم‌ترین دلیل این مشکلات می‌داند. او بر این باور است که زبانی که ابوریحان بیرونی، «زبان نقل و افسانه» اش خواند و تا قرن‌ها پس از او نیز با طب و منطق و فلسفه و ریاضی نیامیخت، در برخورد با علوم جدید، دست‌وپای خود را گم می‌کند. به باور نویسنده، زبان علمی در ایران، در عرصه مخاطب‌شناسی مشکلاتی دارد و زبان علمی - پژوهشی، به‌ویژه در علوم انسانی، هنوز فاصله معناداری از زبان تبلیغی - ترویجی نگرفته است. نویسنده در جایی دیگر از گفتار نخست، بر یابیندی زبان علمی به اخلاق پژوهش تأکید می‌ورزد، «تقریر بد از اندیشه دیگران» را زشت‌ترین بی‌اخلاقی در عرصه پژوهش می‌خواند و زبان علمی را از

چهار چیز می‌داند: ۱. پرهیز از ریا و فضل‌فروشی به خواننده؛ ۲. اعتراف به ناتوانی یا بی‌اطلاعی در صورت نیاز؛ ۳. صداقت با خواننده؛ ۴. شوخ‌طبعی و تبسم‌آفرینی. در پایان این گفتار، نویسنده تأکید می‌کند که «مراد از شوخ‌طبعی در نوشته‌های جدی و علمی، همان ملاحظت و حلاوت است نه بیشتر؛ اما همین ملاحظت و حلاوت هم باید معتدل، متناوب و گهگاهی باشد تا بر نوشته علمی، جامه طنز و فکاهی نپوشاند». (همان، ص ۱۲۲)

مخاطب‌شناسی، موضوع گفتار دیگری از کتاب است. از نظر نویسنده، «اندیشه‌گستری بر سه پایه استوار است: پیام، گیرنده، ابزار (رسانه)». گیرنده یا مخاطب، رکن دوم این فرایند پیچیده است. پس باید درست شناخته شود». (همان، ص ۱۳۳) وی نوع رابطه میان نویسنده و مخاطب را در فرم و محتوای نوشته اثرگذار می‌داند. نویسنده، در ادامه این گفتار از بایسته‌های مخاطب‌مداری، مخاطب‌زدگی و بی‌مخاطبی سخن می‌گوید.

نویسنده در دو گفتار از کتاب، به مسائل و اقتضائات «وبلاگ و وبلاگ‌نویسی» پرداخته است. مطلبی درباره سود و زیان وبلاگ‌ها و مطلبی دیگر درباره ادبیات وبلاگی، مهم‌ترین بخش این دو گفتار به شمار می‌آید. گفتار دوازدهم درباره زبان‌نویسی است. مراد نویسنده از زبان‌نویسی در این گفتار، همان آراستگی معقول و پذیرفته علمی است. نویسنده در این گفتار، چند آرایه زبانی کارساز در زبان‌نویسی را به نویسندگان توصیه می‌کند و پس از آن در گفتار سیزدهم، «آیین تقدیم‌نامه نویسی» را بر می‌رسد. در گفتاری دیگر، خواننده را به نکته‌ها و تجربه‌های سودمند پژوهشی در قالب یازده مطلب کوتاه، مهمان می‌کند. پاره‌ای از نکته‌ها به روش‌شناسی پژوهش‌گرایی دارد و برخی ناظر بر اخلاق پژوهش و نقد است. این گفتار با مطلبی درباره کاربرد تجربه‌های معرفتی در پژوهش و چند مطلب نغز دیگر پایان می‌یابد.

همان‌طور که در آغاز گفتیم، نویسنده آیین قلم، ساحت نگارش را از دریچه‌هایی نو و متفاوت به تماشا نشسته است و قلم او در پاره‌ای از مباحث کتاب، از سوژه‌های بدیع دنیای نگارش و پژوهش مایه می‌گیرد. سوژه‌هایی که کمتر درباره آن سخن گفته‌اند. گفتار پانزدهم کتاب، از این دست مباحث شیرین و خواندنی است. نویسنده در این گفتار به نکته‌گویی و نظریه‌پردازی درباره «روان‌شناسی نثر» پرداخته است. او خود می‌گوید «مراد از روان‌شناسی نثر در این یادداشت، اموری است که از روش‌واژه‌گزینی و نویسندگی افراد، می‌توان درباره آنان فهمید یا حدس زد؛ یعنی نوعی هرمنوتیک بازی! مثال روشن این روش، دلالت نثر ایدئولوژیک بر شخصیت مکتبی نویسنده است». (همان، ص ۲۳۵)

نویسنده بر این باور است که از خصوصیات نثری نویسندگان، بیش و کم می‌توان درباره برخی گرایش‌های پنهان آنها حدس‌هایی زد. او پی‌بردن

عطف‌های بیهوده. در پایان این گفتار، نویسنده به مغالطه عطف که از خطاهای محتوایی در نگارش است و ربط‌چندانی به بیماری‌های لفظی قلم ندارد، می‌پردازد. در مغالطه عطف، اعتبار و بدیهی بودن حکم معطوف‌علیه، نصیب معطوف هم می‌شود و موجب فریب ذهن مخاطب می‌شود. اشکال مغالطه عطف در این است که «مخاطب، امری را که نظری است و به استدلال نیاز دارد، ضروری می‌پندارد و از گوینده طلب برهان نمی‌کند». (همان، ص ۴۲)

اگر «درست‌نویسی» را برای صیانت از زبان فارسی بپذیریم، شناسایی و اکاوی معیارهای تشخیص درست از نادرست، اهمیتی ویژه می‌یابد. در گفتار پنجم کتاب با عنوان «سنجه‌های درست‌نویسی»، از چهار گونه سنجه سخن رفته است: نظم و نثر کهن فارسی، دستور زبان فارسی، زبان گفتاری و زبان نوشتاری. این سنجه‌های چهارگانه، در بین ادبا و کارشناسان زبان تقریباً قبول عام یافته است؛ اما درباره اعتبار آنها کمتر سخن گفته‌اند. نگارنده در این گفتار خواندنی و سودمند، مطالبی بدیع و ارزنده درباره سنجه‌های درست‌نویسی عرضه کرده است. نویسنده در گفتار دیگری، با خوانندگان از «پایه‌های نویسندگی» سخن می‌گوید. وی نویسندگی را بر چهار پایه استوار می‌داند: ذوق و استعداد، تجربه، اطلاعات و مطالعات متنوع و تخصص علمی.

گفتار هفتم درباره «فوائد و قواعد ساده‌نویسی» است. ساده‌نویسی یعنی نگارش نثری روشن، زوده و نثر ساده، یعنی نثری رسا و خوش‌آهنگ و مأنوس؛ نثری فصیح و صریح که در عین درستی و استواری، به آسانی فهمیده می‌شود. نثر بسیاری از بزرگان و پیشگامان نثر فارسی، نظیر فروغی، فروزانفر، مینوی، دشتی اقبال آشتیانی در عین فصاحت و استواری، ساده، روان و بی‌تکلف است. نگارنده، سادگی و بی‌پیرایگی در فن و هنر نویسندگی را بر زیبایی، مقدم می‌شمارد و بر این باور است که «نویسنده ماهر، از دو جمله هم‌معنا که یکی ساده است و دیگری کمی پیچیده اما زیبا، اولی را برمی‌گزیند و عطای دومی را به لقای آن می‌بخشد. حتی اگر زیبایی و شیوایی را خواستار باشیم، باید بدانیم که سادگی و روانی، طبیعی‌ترین اصل زبان‌نویسی است؛ زیرا نوشتاری که هموار و بی‌گیروگره است، چنان گرم و گیرا است که نیاز چندانی به آرایه‌ها و بزک‌های لفظی ندارد». (همان، ص ۶۹) با وجود اهمیت ساده‌نویسی، درباره آن کمتر سخن گفته‌اند و کمتر از کمتر برای آن قانون و قاعده یافته‌اند. نویسنده که خود در بیشتر گفتارهای کتاب، گرایشی صریح به ساده‌نویسی دارد، در ادامه این بخش نسبتاً مفصل، نخست، پرده از چهره دشمنان ساده‌نویسی برمی‌دارد، سپس عوامل ذهنی و فنی ساده‌نویسی را بر می‌شمارد و مهارت‌های قلمی برای ساده‌نویسی را باز می‌گوید.

نویسنده در گفتار هشتم، «صمیمیت و شوخی با خواننده» را در گرو

به یکدیگر، پشت سرهم آورده می‌شدند. مثلاً اگر «پایه‌های نویسندگی»، بلافاصله پس از «نویسنده کیست؟» می‌آمد و «تیک‌های عصبی قلم» در کنار «روانشناسی نثر»، مناسب‌تر بود.

۳. با توجه به عناوین و مطالب بخش‌های مختلف کتاب، عنوان فرعی «جستارها و گفتارهایی درباره نگارش علمی» کمی مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد، گویانکه پاره‌ای از گفتارهای کتاب؛ مانند گفتارهای مربوط به وبلاگ‌نویسی، تقدیم‌نامه‌نویسی و زیبانویسی، اگر چه خواندنی و ارزنده است، ربط چندانی با نگارش علمی ندارد.

۴. کتاب، با وجود نشر روان و دلاویز، صفحه‌آرایی چشم‌نوازی ندارد و در انتخاب اندازه قلم و تنظیم فاصله بین واژه‌ها و سطرها و نیز فاصله حاشیه‌های صفحات، کوتاهی شده است. به هر روی، نویسنده مجموعه سودمندی از دانسته‌ها و تجربه‌های نگارشی و پژوهشی خود را در آیین قلم، گرد آورده است و بی‌شک، مطالعه کتاب، تا حد چشم‌گیری بر مهارت‌های ذهنی و قلمی نویسندگان و پژوهشگران جوان خواهد افزود. با فرازی نغز از متن کتاب، درباره قلم که در پشت جلد کتاب نیز آمده است، بررسی کتاب را به پایان می‌بریم: «قلم، آینه است و آینه از خود آیینی ندارد. از او همان می‌تابد که براو تابیده است؛ بی‌هیچ کم‌وکاستی. آیین قلم، همان کیش و آیین و مرام ماست و اگر در درستی و زیبایی آن می‌کوشیم، برای این است که خویشتن را در او بهتر ببینیم و بشناسیم. هرچه این آینه، درست‌تر و غم‌انزتر باشد، بهتر می‌نماید و راست‌تر می‌گوید. پس هر صبح و شام باید بر سر و روی آن دست کشید و زنگار از رخسار ممتاز کرد تا با صدایی رساتر و زیباتر بگوید ما کیستیم و در پی چیستیم».

به پس‌زمینه‌ها و گرایش‌های پنهان نویسندگان را در درک بهتر متون، مؤثر می‌داند. نگارنده، در ادامه این گفتار، دوازده ویژگی نثر را از نگاه روان‌شناسانه می‌گذراند و نوشتاری جذاب و سودمند را سامان می‌دهد.

هفت یادداشت کوتاه درباره زبان و ادبیات، شانزدهمین گفتار کتاب را پدید می‌آورد. نویسنده در یادداشت نخست، گریزی به چند و چون ادبیات داستانی می‌زند. او هویت و ماهیت ادبیات داستانی را گزارش هنرمندانه می‌داند و بس؛ نه هواداری از فکری یا حمله به اندیشه‌ای. نویسنده بر این باور است که ادبیات داستانی، چیزی جز روایت نیست و «روایت اگر جزئی، دقیق، هنرمندانه و صبورانه باشد، کار قرن‌ها مبارزه روشنفکری و اصلاح‌طلبانه را می‌کند». (همان، ص ۲۴۹) سپس در یادداشت دوم، راز آمیختگی روح ایرانیان با شعر و ادبیات را می‌گشاید. یادداشت دوم با عنوان «گرما به ادبیات»، این‌گونه آغاز می‌شود: «از البرز تا کارون، از ارس تا خلیج فارس و از شام تا صبح فردا، همه جا و همیشه، ساعت ایرانی به وقت ادبیات کوک بوده است. هنر حافظ و گزین‌گویه‌های خیام و سرخوشی‌های مولانا و زبان‌آوری‌های سعدی و نوگرایی‌های نیرما و سهراب و قیصر، زمزمه‌هایی است که در پی اذان به گوش این مردم رفته است و پیش از تلقین فرجامین، ترنم روح آنان بوده است». (همان، ص ۲۴۸)

در گفتار پایانی کتاب، «برخی آسیب‌های پیرامونی و درونی ترجمه» بررسی می‌شود. مقصود نویسنده از «آسیب‌های بیرونی» ترجمه، همه مسائلی است که پیرامون ترجمه وجود دارد؛ و مراد وی از «آسیب‌های درونی» همان نکات و مشکلات مترجم در حین ترجمه است. نویسنده می‌گوید در این گفتار، تنها به شماری از آفات بیرونی و درونی ترجمه متون دینی و علمی به فارسی، به‌ویژه در زبان مقصد، اشاره کرده است.

## کاستی‌ها

۱. سبک و روش نگارش نویسنده در سراسر کتاب هماهنگ نیست. با اینکه نویسنده، در جاهای مختلف کتاب بر فضیلت و ضرورت ساده‌نویسی پای می‌فشارد و قلم او در بیشتر بخش‌ها به همین سو گرایش دارد، پاره‌ای از مقالات، سربه‌صحرای زیبانویسی می‌گذارد. به نظر می‌رسد، فاصله زمانی بین نگارش گفتارهای کتاب، سبب این نایکدستی شده است.

۲. به نظر می‌رسد گاه برخی از بخش‌های کتاب به درستی در جای خود ننشسته و چینش مطالب، به خوبی رعایت نشده است؛ مثلاً در گفتار چهارم با عنوان تیک‌های عصبی قلم، نخست، سه‌گونه از تیک‌های قلم آورده شده است و در پایان، از مغالطه عطف، که از خطاهای محتوایی نوشتار است و ربط چندانی به بیماری‌های لفظی قلم ندارد سخن رفته است. این مشکل، در ترتیب چینش گفتارها نیز به چشم می‌خورد. شاید بهتر بود برخی از گفتارها، به دلیل نزدیکی موضوعشان

